

## بیاض شیرافکن خان

سید امیر حسن عابدی \*

ترجمه: سید حسن عباس \*

نواب شیرافکن خان باسطی دهلوی<sup>۱</sup> یک مجموعه به نام «بیاض اشعار منتخبه»<sup>۲</sup> آماده کرده بود و آن را توسط میر شمس‌الدین عباسی فقیر دهلوی<sup>۳</sup> نزد میر غلام علی آزاد بلگرامی<sup>۴</sup> فرستاده بود. آزاد بلگرامی در هامش آن جنگ، اشعار خود را درج کرده و اسم خود را «آزاد بلگرامی» نوشته است. در هامش این جنگ، اشعار دیگران نیز آمده است.

آزاد بلگرامی در آن جنگ به خط خود نوشته است:

«این بیاض تحفه که تألیف نواب شیرافکن خان باسطی است، نواب موصوف آن را همراه میر شمس‌الدین عباسی، متخلص به فقیر دهلوی، بر سیل هدیه به فقیر آزاد بلگرامی فرستادند، سلمه الله تعالی. راقمه آزاد بلگرامی، عفی الله عنه. فقیر آزاد ۱۱۶۸ هـ.»

---

♦ استاد ممتاز بخش فارسی دانشگاه دهلی.

\* استادیار بخش فارسی، دانشگاه هندوی بنارس، وارانسی.

۱. بنده علی خان بن میر حبیب الله نعمت‌اللهی، مخاطب به غیرت خان بهادر صلابت جنگ، وفات ۱۱۹۹ هـ/۱۷۸۵ م.

۲. شماره ۱۲۷، یونیورسیتی کلکسیون، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره.

۳. وفات ۱۱۸۳ هـ/۱۷۶۹ م.

۴. ۱۱۱۶-۱۲۰۰ هـ/۱۷۰۴-۱۷۸۶ م.

در آغاز این جنگ، تحریر شخص دیگری است که این جنگ مدتی در نزد وی بوده است. او می‌نویسد:

«تا حال که تاریخ وصول این بیض (بیاض) به بنده گنهار سید مصطفی حسین است، میر غلام علی (آزاد) بلگرامی را یکصد و بیست و هشت سال گذشته... کتبه فقیر سید محمد حسین، به تاریخ شش ماه ذی‌قعدة ۱۲۵۶ هجریه قدسیه، روز پنجشنبه وقت صبح تحریر شد.»

احتمال دارد که شیرافکن این جنگ را نزد دیگران هم فرستاده باشد که آنان اشعار خود را گزیده و در هاشم این جنگ درج نموده‌اند. اغلب گزیده‌هایی که در هاشم است، از دیگران است. مؤلف از معاصرین خود اسامی شعرای زیر را آورده است:

- حزین<sup>۱</sup>، دام افضاله  
- میرزا محمد علی فروغ<sup>۲</sup>، سلمه الله تعالی  
- گلشن علی جونپوری<sup>۳</sup>، سلمه الله - فقیر، دام ظلّه العالی - فقیر، مدظلّه العالی  
- فقیر، دام افضاله - اصلی<sup>۴</sup>، سلمه الله تعالی  
مؤلف سید شمس‌الدین فقر را مدح گفته است و به عنوان آن «مؤلفه در مدح میر شمس‌الدین فقیر سلمه الله» داده است.

ای که به شاعری ترا نیست نظیر

همچنین رباعیات ظهوری<sup>۵</sup> را نقل کرده است و در آن میان «سواطع الالهام» فیضی<sup>۶</sup> را که تفسیری بی‌نقطه است، تعریف نموده است.

۱. شیخ محمد علی محمد بن ابی‌طالب حزین لاهیجی، وفات ۱۱۸۰ هـ/۱۷۶۶ م.

۲. ابن میرزا محمد رضا، ملازم صفدر جنگ، متولد ۱۰۴۰ هـ/۳۱-۱۶۳۰ م.

۳. ۱۱۱۷-۱۲۰۰ هـ/۱۷۰۵-۱۷۸۶ م.

۴. اصلی شاهجهان‌آبادی، میرزا امام اصلی - از مردم مغول شاهجهان‌آباد و شاگرد حزین و مرید شاه اصل، با نواب شیرافکن خان باسطی در لکهنو به خوبی زندگانی کرد، وفات ۱۲۰۰ هـ/۱۷۸۶ م.  
رک به: نتایج الافکار.

۵. وفات ۱۰۲۵ هـ/۱۶۱۶ م.

۶. وفات ۱۰۰۴ هـ/۶-۱۵۸۹ م.

”از رباعیات ملّا ظهوری که به جهت سواطع الالهام، یعنی تفسیر بی نقطه شیخ فیضی، رحمها الله، گفته: دانایی ازین دفتر گل دانا شد.“  
بیت زیر را نیز حکیم ابوالفتح گیلانی<sup>۱</sup> آورده است:  
سنگ میزان پشیمانی اگر نیست سبک

جرم هر چند گرانست خدا می بخشد  
در این جنگ اشعاری از شعرا و امرایی آمده است که احتمال دارد جای دیگر پیدا نشود، مانند بیت زیر از ملّا ابوالفتح خان<sup>۲</sup> حاکم سیستان:  
جذبۀ توفیق می خواهیم که از خویشم برد

آنقدر کز کاروان پس مانده ام پیشم برد  
مؤلف در این جنگ بسیاری از ابعاد شعر فارسی را به عنوان فصل، منقسم کرده و شواهد زیادی از شاعران و امیران آورده است. در میان آن اشعار، کلام رودکی<sup>۳</sup> نخستین شاعر صاحب دیوان فارسی نیز موجود است. علاوه بر این، اشعاری از عسجدی<sup>۴</sup> که دیوانش تا به حال پیدا نیست، آورده است. فقط در فرهنگها ابیاتی چند از این شاعر به دست می آید و با جمع آوری آنها مجموعه مختصری به چاپ رسیده است.  
مؤلف عنوانهای بسیار آورده است که ذیل آنها اشعاری از شعرا درج نموده که ما در اینجا چند عنوان، مخصوصاً از شاعران معاصر مؤلف، یا اشعار آن دسته از شعرا که دیوان شعرشان پیدا نیست و در تذکرهها هم ذکری از آنها نیامده است، خواهیم آورد.

«توحید و حمد و مناجات» - گلشن علی جونپوری

آن گوهر نایاب که در اخفا بود      تا چشم گشادیم محیط ما بود  
عنقا در قاف می شنیدیم که هست      دیدیم چو نیک قاف در عنقا بود

۱. وفات ۹۹۷/هـ ۱۵۸۹ م.

۲. ملّا ابوالفتح خان برادر ملک حمزه سیستانی.

۳. وفات ۳۲۹/هـ ۹۴۰- م.

۴. ابونظر عبدالعزیز بن منصور مروزی، وفات در حدود ۴۳۲/هـ ۱۰۴۰- م.

لمؤلفه باسطی، عفی الله عنه

من عاجزم و تو چاره‌سازی یارب    من بنده و تو بنده‌نوازی یارب  
بر درگه تو ذوق نیازم هوس است    هر چند ز من تو بی‌نیازی یارب

«نعت و منقبت و مرثیه» - لمؤلفه باسطی

با اهل دلی راز دلی می‌گویم    این سرّ خفی را که جلی می‌گویم  
بالله که خدا بیاد من می‌آید    هر گاه که مرتضی علی می‌گویم

«فصل در مدح مرشدان طریقت» - لمؤلفه باسطی، احسن الله حاله

ای دل تا درد عشق پیدا نکنی

زنهار که وصل او تمنا نکنی

چشمی که ببندی به خیال رخ دوست

باید که دگر بر دو جهان وا نکنی

«فصل مناسب مریدان که به جناب مرشدان معروض دارند» - نواب خان خانان بیرم<sup>۱</sup>

ای کوی تو کعبه سعادت ما را    وی روی تو قبله عبادت ما را  
خوش آنکه به جذبه عبادت‌سازی    وارسته ز قید رسم و عادت ما را

«فصل در تأسف و ندامت و ضعف پیری» - حکیم ابوالفتح گیلانی

سنگ میزان پشیمانی اگر نیست سبک    جرم هر چند گرانست خدا می‌بخشد

«فصل در وصف حسن و جمال» - استاد رودکی

ای از گل و مشک رنگ بر بوده و بوی    رنگ از پی رخ ربوده بود از پی موی  
گلرنگ شود چو چرخ بسوی همه جوی    مسکین گردد چو موفشانی همه کوی

میر مرتضی حیدر<sup>۲</sup>

ز هوش برد مرا نرگس می‌آشامی    بس است جام شرابیم به قدر بادامی

۱. وفات ۹۶۸ هـ/ ۱۵۶۱ م.

۲. میر مرتضی حیدر دهلوی، شاگرد میر محمد افضل ثابت اله‌آبادی، از سده دوازدهم هجری.

گلشن علی جونپوری

در چشم فتنه ساز تو باشد بلا نگاه از آفت نگاه تو دارد خدا نگاه

«فصل در بیان ناز معشوق» - میرزا محمد علی فروغ، سلمه الله

بزم لبریز شد از ناز تو چندان که نبود

آنقدر جا که کس از خویش تو اندر رفتن

میرزا جانی عزتی شیرازی

رخسارت از دمیدن خط در حجاب شد آخر جهان به کام دل آفتاب شد

«فصل در بیان ادا و جلوه و حرام و نگاه و عشوه» - نوآب وحید

ما مست ندادیم دل از دست ببینید از خانه برون آمدنش مست ببینید

فخری هندی<sup>۱</sup>

با تو هر خسته دلی را که چو من کار افتاد

می توان گفت که کارش بخدا افتادست

ملاً علی عالی<sup>۲</sup>

شمع با پروانه یار و گل و بلبل آشناست آن گل آتش طبیعت با تغافل آشناست

ظاهر بیگ اردستانی<sup>۳</sup>

طفل است و ز کس نام محبت نشنیده است

ترسم کنم اظهار به یک بار برنجد

شد ز پیت ای غزل عمر تلف

چند گریزی ز من این طرف و آن طرف

۱. فخری بنارسی، معاصر جهانگیر.

۲. ملاً علی عالی اصفهانی بن زین الدین بنا.

۳. جاهی، سلطان ابراهیم میرزا ولد بهرام میرزا بن شاه اسمعیل صفوی، وفات ۹۸۵ یا ۹۸۹ هـ/۱۵۷۰ یا ۱۵۸۱ م.

میر محمد عظیم ثبات<sup>۱</sup>

دیگر چگونه خاطر من واشود که یار

چون بیندم ز دور گره بر جبین زند

حسن بیگ شکرآغلی<sup>۲</sup>

نمی داند مروّت چیست بی ترس از خدا دارد

کسی می خواهم این را از زبان من به او گوید

شیخ عبدالرضا متین<sup>۳</sup>

همه را روز جزا تاب سؤال است و جواب

نتوان با تو سخن گفت قیامت این است

نواب عبدالرحیم خان خانان<sup>۴</sup>، غفره الله

غمّت مباد چه می پرسی از حکایت من

دل تو طاقت این گفتگو کجا دارد

طوفی<sup>۵</sup>

به غیر ازین که ز تیغ تغافلیم بکشی دگر ز دست تو بیدادگر چه می آید

«فصل در بیان رسوائی و بیباکی عاشق و شرم و حجاب معشوق» - زمانای زرکش

آنچه از دامن رسوائی من مانده بجای

آستینی است که بر چشم تر خود دارم

۱. ثبات بن میر محمد افضل ثابت، وفات ۱۱۶۲ هـ/ ۱۷۴۹ م.

۲. ذکرش هیچ جا به نظر نیامده.

۳. ملازم برهان الملک و صفدر جنگ، وفات ۱۱۷۵ هـ/ ۱۷۶۱-۶۲ م.

۴. ۱۰۳۶-۹۶۴ هـ/ ۱۵۵۶-۱۶۲۷ م.

۵. طوفی تبریزی: اشعارش نهایت لطیف و شیرین واقع شده در غزل بی بدل است. مخزن الغرائب، ج ۳،

«فصل در وصف شبیه معشوق و بی‌مثلی صورتش و عجز مصوّر و صفت نقّاش»

- سیفی<sup>۱</sup>

از چهره‌کشا چهره که صورتگر چین را دیگر نشود داعیه چهره کشایی

«فصل در ذکر آئینه» - میرزا عرب ناصح<sup>۲</sup>

کیست دیگر که دل از کف ببرد یار مرا

آه اگر آینه صورت ندهد کار مرا

میرزا نظیر بیگ خادم<sup>۳</sup>

بر وی آینه بی اختیار بوسه زند

چو سیر حسن خود آن شوخ خود پسندکند

فقیر<sup>۴</sup>

مستی و پان فزوده زیب دندان چو اختر از شفق در شام تابان

واله<sup>۵</sup>

مالیده نگار من مستی بر دندان لبه‌اش شده است رشک یاقوت ز پان  
این خاتم لعلست بیالوده به می وان پان یک شبه است گشته الماس نشان

محمد قلی سلیم<sup>۶</sup>

آب بر آتش زدن کار بتان هند هست

کز سر هر مویشان چون شمع روغن می‌چکد

۱. سیفی بخاری عروضی، احتمال دارد کسی دیگر هم باشد. شاید منظور آن، سید سیف الله شاه

گجراتی فرزند سید امیر شاه گجراتی از خانواده بخاریان باشد.

۲. ناصح تبریزی، صائب شعر او را تضمین کرده:

این جواب آن غزل صائب که ناصح گفته است تا لب ساغر بخون من گواهی می‌دهد

۳. خادم شاگرد میر محمد افضل ثابت اله‌آبادی، وفات ۱۱۶۰ هـ/۱۷۴۷ م.

۴. میر شمس‌الدین عباسی فقیر دهلوی، وفات ۱۱۸۳ هـ.

۵. علی قلی خان واله داغستانی، ۱۱۲۴-۱۱۷۰ هـ.

۶. میرزا محمد قلی طرشتی متخلص به سلیم، وفات ۱۰۵۷ هـ/۱۶۴۷ م.

خان عالم اکبری<sup>۱</sup>  
لباس آن بیر کرده شوخ مهوش من  
خان خانان بیرم خان  
پیرهن نازک و از وی بدنش نازک‌تر نازکی بدن از پیرهنش معلوم است  
سید عمادالدین خان حشمت<sup>۲</sup>  
داغ عشاق جگر سوخته را تازه مکن مزن از بهر خدا لاله بدستار چنین  
میرزا امام وردی، معروف به امام اصلی<sup>۳</sup>، سلمه الله تعالی  
به نثار قدمت مال جهان این همه نیست  
رونمای تو چه آریم که جان این همه نیست  
شاه عباس ثانی<sup>۴</sup>  
از بسکه دهان یار تنگ است قانع شده‌ام به نیم دشنام  
«فصل در بیان آمدن معشوق بالای بام و چهره نمودن از غرفه» - میر والهی<sup>۵</sup>  
روزم همه در فکر که کی شام برآید  
تا ماه جهان گرد من از بام برآید  
«فصل در بیان حال دل و دیده عاشق» - میرزا محمد سمیع، متخلص به ذره<sup>۶</sup>  
ابن حکیم صاحب محمد شفیع سلمه الله تعالی  
جان من هر چه دید دید از دل دل من هر چه دید دید از چشم

۱. خان عالم برخوردار بیگ از امرای جهانگیر، منتخب اللطایف.

۲. میرزا امام قلی (امام علی) حشمت اصفهانی، مخاطب به «عمادالدین خان» و برادر خورد میرزا جعفر راهب وفات ۱۲۰۰ هـ/ ۱۷۸۶ م. با نواب شیرافکن باسطی در لکهنو به خوبی بسر می‌برد، نتایج الافکار.

۳. اصلی شاهجهان‌آبادی.

۴. ۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ/ ۱۶۴۲-۱۶۶۷ م.

۵. والهی هروی یا والهی بخاری یا والهی قمی.

۶. ذره اکبرآبادی تلمیذ فقیر دهلوی.



«فصل در ذکر گل و بلبل و شمع و پروانه و سرو و قمری» - همایون<sup>۱</sup>

آن نه سرو است که درباغ سرافروخته است

شمع سبزیست که پروانه او فاخته است

میرزا عسکری<sup>۲</sup> را در جنت آشیانی همایون پادشاه

ای عسکری ار مست مدامی خوش باش

ور معتقد باده و جامی خوش باش

گفتی به خرابات نباشم بی یار

بی یار اگر در این مقامی خوش باش

«فصل در عالم هزل و لطیفه» - معلّم ثانی، ابوالنصر فاریابی<sup>۳</sup>

یک دانه غله گم شده را نیارد ممسکی

فرزند را بکشت و زن خویش را بهشت

یاران و دوستان شفاعت برو شدند

لیکن نوع خوب نیست بگفتا که نیست زشت

«فصل در لغز» - عسجدی<sup>۴</sup>

آن زیرخندنگ و مشکین بوی و طعمش طعم

رنگ دیبا دارد او گویی و بوی عود خام

شهد

چون بریدی از آن هر یک شود ده ماه نو

وز بری باشد اندر ذات خود ماه تمام

۱. ۹۳۷-۹۴۴+۹۶۲-۹۶۳ ه/ ۱۵۳۰-۱۵۳۸+۱۵۵۵-۱۵۵۶ م.

۲. برادر همایون و پسر بابر شاه، وفات ۹۶۶ ه/ ۱۵۵۴ م.

۳. وفات ۳۴۳ ه/ ۹۵۴ م.

۴. ابونظر عبدالعزیز بن منصور مروزی، وفات در حدود ۴۳۲ ه/ ۱۰۴۰-۱۰۴۱ م.

«فصل اشعار متفرقه» - میر حبیب الله نعمت اللّهی، مخاطب به غیرت خان بهادر  
 صلابت جنگ، غفرالله و والا مؤلف - چون دیوان آن مرحوم در هنگامه نادر شاه  
 تلف شد و یک نقلش در آنی به غارت برد. این چند شعر که در بیاض برآمد  
 به طریق یادگار نوشته می شود.

ز جفای تو رو نگر دارند غیرت من هلاکش افتاده است  
 جز خاک درت نیست مرا منزل دیگر گیرم که روم جای دگر کو دل دیگر

«فصل در ذکر وداع» - فاطمه قواله<sup>۱</sup>

ای به مسکین تو در روز قیامت مانند شب رفتن فردای تو باشد

«فصل از مسافر به مقیم» - لمؤلفه باسطی، اعلی الله مقامه

هر جا که می نشینم و هر سو که می روم

آرام کوی یار ز یادم نمی رود

«فصل در بیان فراغ» - میرزا مظهر<sup>۲</sup>، سلمه الله تعالی

پس ازدوری او مرگ نزدیک است می داند؟

ولی نزدیک من بودن ازو دوراست می دانم

«فصل در ذکر عطیات و تحسین و آفرین» - آزاد بلگرامی (حاشیه)

ازو عنایت کم بی شمار می دانم چو عندلیب یکی را هزار می دانم

«فصل به تقریب تحایف به همدیگر نویسند و تعریف بعضی اشیا» - مؤلف به تقریب

عنایت قلمتراش به جناب پیر و مرشد، خواجه محمد باسط، دام بقائه نوشته

آن را که عنایت تو لایق سازد در وادی شوق و عشق شایق سازد

۱. این دو بیت به او منسوب است:

در این زمان رواج خوشامد ز بس رواست در گوش خلق حرف نصیحت هزار پاست

بحر از صدف به چشمه دهد جای اشک را کوچک ولی ز وضع بزرگان چه خوشنماست

رک به: مخزن الغرایب، چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۴، ص ۲۹۳.

۲. میرزا جانجانان مظهر دهلوی بن میرزا جان، وفات ۱۱۹۵ هجری.

کردی تو عطا قلمتراشی ز کرم کز خاطر من قطع علایق سازد  
 «فصل در عبادت و تقریب فضلا و ذکر طیب و بیماری» - جناب میر  
 این رباعی به یکی از احباب نوشته‌اند

ای آن که عیادتت عبادت باشد دیدار تو سرمایه راحت باشد  
 گر بهر عبادت نرسید است مرنج آیین فقیر ترک عادت باشد

سید محمد جامه‌باف فکری

جانم به لب از لعل خموش تو رسید  
 از لعل خموش باده‌نوش تو رسید  
 گوش تو شنیده‌ام که دردی دارد  
 درد دل من مگر بگوش تو رسید

\*

ای آنکه ز سر تا به قدم جانی تو در مصر وفا یوسف کنعانی تو  
 گر چشم ترا به قدر دردیست منال چون مردم چشم دردمندانی تو  
 در آخر مؤلف بیاض می‌نویسد:

«احقرالعباد بنده علی باسطی این بیاض را تألیف نموده است. چون بعضی از تذکره‌نویسان معاصر در ذکر احوال بندگان شیخ محمد حزین... تقریباً نام احقر را عبث به میان آورده‌اند، بنابراین ضرور شد که برای رفع گمان ناظرین آنچه نفس الامر است، گزارش نماید؛ شیرافکن مرید ثابت است، مخصوص بر پشت ورق اول نسخه‌های دیوان سید مغفور میر افضل‌الدین محمد ثابت... می‌نمود... قریب دوازده سال ادراک صحبت شیخ میسر بود... چون مراد سعادت بیعت طریقت در جناب پیر و مرشد خود حضرت خواجه محمد باسط... در ۱۱۶۳ (هجری) دست داد... اکثر رباعی وارد می‌شد... حالا آنچه وارد می‌شود از نظر میر شمس‌الدین فقیر مدظله العالی می‌گذارم. کتبه محمد باقر، ولد حسن عسکری.

در آخر اشعار میر غلام علی آزاد بلگرامی آورده می‌شود که او در هامش جنگ  
به قلم خود نوشته است:

لراقمه فقیر غلام علی، متخلص به آزاد بلگرامی

آن شاه که با رسول یکتا گردید      بردوش شریف جلوه پیرا گردید  
در گلشن دین ز بسکه .....      نخل قد احمدی دو بالا گردید

\*

در سینه بخواب حشر دیدم بر پا      دربان ارم ستاده در دست عصا  
نرفتم که اجازت طلبم گفت که ای      گفتم که غلام علی ام گفت بیا

\*

حیدر که فشرد پا بدوش شه دین      در خاتم بی نظیر جا کرد نگین  
آن وقت جهانیان ندا در دادند      سبحان الله ز هی مکان و چه مکین

آزاد بلگرامی

دلَم را باز دادن بر تو دشوار است می‌دانم  
گرفتاری خود آیینه در کار است می‌دانم

و له

گر شکست آینه آزرده مکن خاطر را  
این دل قابل سر کار سلامت باشد

آزاد بلگرامی

شهید خنده برآمیخت ترشی دشنام      انار میخوش او بیش کرد رغبت ما

آزاد بلگرامی

شب وصل یار کوتاه در صلح می‌کنم وا  
به خدا که مصلحت نیست گله دراز کردن

آزاد بلگرامی

دل را برای یاد تو ایجاد کرده‌اند      این شهر را برای تو آباد کرده‌اند

و له

دلم را غارت آفت جانی که من دارم  
به دست کافری افتاد قرآنی که من دارم

\*

وداعم می کنی دل را ببر با خود سرت گرم  
اگر وامی گذاری نزد من خواهد طپید اینجا

آزاد بلگرامی

باغبان بلبل نو وارد بستان توام    صله من زر گل ده که ثناخوان توام

آزاد بلگرامی

این آهوان که تهنیت یک دیگری کنند  
شاید غبار تو پس صیاد دیده اند

آزاد بلگرامی

آن طفل روز جمعه سوار سمند شد    ای وای کافتاب قیامت بلند شد

فی الحدیث الاتقوم الساعت الا فی طرح الجمعة

کند پامال شوخی های طفلان هوشیاران را

سپاه ناز باشد در جلو این بی سواران را

\*

پس از تکمیل کردن این مقاله، شماره‌ای از مجله علوم اسلامی (علیگره)<sup>۱</sup> توسط  
پرفسور مختارالدین احمد به دستم آمد که در آن مقاله مفصله درباره همین بیاض،  
نوشته مرحوم پرفسور سید حسن به چاپ رسیده بود. این بیاض در کتابخانه خدابخش<sup>۲</sup>  
پتنا موجود است. آقای سید حسن به نقل از قاضی عبدالودود نوشته است که نسخه  
دیگری از همین بیاض نزد دکتر عندهلیب شادانی بوده، اما او درباره نسخه‌ای از همین

۱. بیاض باسطی، مجله علوم اسلامی، دسامبر ۱۹۶۰م، دانشگاه اسلامی علیگر (هند).

۲. شماره ۳۷۸۹.

بیاض که در کتابخانه مولانا آزاد در دانشگاه اسلامی علیگره نگهداری می‌شود، هیچ  
ذکری به میان نیاورده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی این نسخه این است که نسخه  
دارای حواشی بسیار است، مخصوصاً اشعاری که به قلم آزاد بلگرامی در هامش‌ها آمده،  
قابل توجه است.

\* \* \*